



## نقش اعتقاد به خدا در معنابخشی به زندگی

معروفعلی احمدوند<sup>۱</sup>  
سمیه طاهری‌اندانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۴/۱۴

### چکیده

آنچه انسان امروزی را رنج می‌دهد، احساس بی‌هدفی و بی‌معنایی در زندگی است. از آنجا که اعتقاد به خدا و صفات کمال او می‌تواند نقش بسیاری در معناداری زندگی داشته باشد، این نوشتار به بررسی نقش این اندیشه در معنابخشی به زندگی انسان موحد می‌پردازد. انسان باایمان به خدایی حکیم، به آفرینشی هدفمند معتقد شده و در پرتو آن از پوچی‌های می‌یابد؛ با ایمان به عدالت الهی، قوانین هستی را عادلانه دانسته، روح امیدواری در او دمیده می‌شود؛ با اعتقاد به عالم بودن خداوند، اجزای جهان را برخاسته از آگاهی و معنادار می‌یابد؛ در پرتو باور به خدایی توانا، شور و نشاط درونی‌اش با قدرتی ماورائی گره خواهد خورد؛ با اعتقاد به رحمت واسعه الهی، زندگی امیدوارانه و معناداری خواهد داشت و... باور قلبی عمیق در بعد نظر و پای‌بندی به دستورات چنین خدایی می‌تواند زندگی را معنادار کند.

### واژگان کلیدی

خدا، صفات خدا، معنای زندگی، متکلمان امامیه.

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (ahmadvand1342@yahoo.com)

۲. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی. (s.tahery1404@gmail.com)

## مقدمه

یکی از بحران‌های انسان امروزی، خلأ وجودی و احساس بی‌هدفی و بی‌معنایی در زندگی است و یکی از علل احساس پوچی و بی‌هدفی می‌تواند فراموشی خدا به عنوان مبدأ و سرچشمهٔ عالم هستی باشد. در جهان امروز که غبار یأس و ناامیدی و احساس بی‌معنایی بر آینهٔ فکرت آدمیان نشسته و اضطراب و دل‌نگرانی آمیخته با حسّ زجرآور ترس و تردید و پوچ‌انگاری در همه‌جا سایه گسترانده است، ضرورت انکارناپذیر جست‌وجو و واکاوی معنای زندگی بیش از پیش، خود را نشان می‌دهد. از جمله گم‌شده‌های انسان که می‌تواند نقش بسزایی در معنابخشی به زندگی داشته باشد، اعتقاد به وجود خدا و صفات کمال اوست. معانی مختلفی برای «معنای زندگی» ارائه شده است. جان هیک می‌نویسد: «معنای زندگی این است که حتی در تاریک‌ترین لحظه‌های زندگی که آکنده از رنج و اندوه است، می‌توان در اوج توکل و اطمینان قلبی بود» (هیک، ۱۳۸۲: ۲۵). کاتینگهام، آرامش ناشی از دین‌داری را معنای زندگی می‌داند (علی‌زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). گاهی معنای زندگی را به معنای ارزش زندگی معرفی می‌کنند (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۴۵؛ بیدهندی، ۱۳۹۱، ۷۱). اما زندگی معنا دار در این نوشتار عبارت است از: در نظر داشتن هدف یا اهدافی برای زندگی و تلاشی که در طی زیستن، برای نهادینه کردن اهداف مذکور صورت می‌گیرد.

تغییر رویکرد علم از چرایی جهان به چگونگی آن، باور به این که علم چاره‌ساز مطلق است، دور شدن غربیان از مسیحیت به جهت سوءاستفادهٔ ارباب کلیسا از مفاهیم دینی و بی‌نه‌جویی افراطی برخاسته از شکاکیت را می‌توان عوامل دوری از معنای زندگی و رواج پوچ‌گرایی دانست (فرانکل، ۱۳۷۵: ۱۱۰). به بیان علامه جعفری: «دگرگون شدن احساس حیات طبیعی، درهم‌پاشیدگی واقعیات و قوانین حاکم بر آن، سقوط ارزش‌ها و مخلوط شدن عظمت‌ها و پستی‌ها که دامن‌گیر روان‌های پوچ‌گرا می‌شود، از مختصات اساسی احساس پوچی است» (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۳). اگرچه بی‌معنایی و بی‌دینی، امتحان خود را به قیمت تباه شدن نسل‌هایی از بشر پس داد، راه رجوع و بازگشت به دین برای یافتن معنا را هموار کرد. این رجوع دوباره، محصول اندیشه‌ورزی چند دههٔ اخیر است و علت توجه به آن، آسیب‌شناسی جامعه‌شناختی در غرب است و بر اساس آن، سهم عمدهٔ مشکلات را بی‌معنایی بر عهده می‌گیرد (کوشان، ۱۳۷۸: ۱۲۲). بحران بی‌معنایی، دانشمندان را بر آن داشت تا برای برون‌رفت از آن چاره‌ای ببیندیشند. در این نوشتار، اعتقاد به خدای واقعی که با ادلهٔ عقلی وجودش ثابت گردد و با وجدان و فطرت درونی شناخته شود و انسان در زندگی به دستوراتش پای‌بند باشد و امید به پاداش‌ها و ترس از عذاب‌های او داشته باشد، یکی از راه‌حل‌های معنابخش به زندگی معرفی شده است.

## اعتقاد به وجود خدا و معنابخشی به زندگی

باورهای انسان در اعمال و رفتارشان تأثیر دارد. بنابراین اعتقاد به خدا در انگیزه‌ها، نیت‌ها و اعمال او اثرگذار است و رنگ و بوی توحیدی به آن‌ها می‌بخشد. «توحید در ساحت بینش، منش و کنش فردی و اجتماعی فرد موحد ظهور می‌یابد. شخص موحد نه تنها به یگانگی خدا در ذات و صفات و افعال اعتقاد دارد، بلکه ملکات نفسانی و فعالیت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی او نیز توحیدی می‌شود. شخص توحیدباور، همه توانمندی‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌هایش را به اراده و افاضه قدرت، ربوبیت و مالکیت خداوند می‌داند» (خسروپناه، ۱۳۹۰: ۱۳۵). اگر ایمان و باور به وجود خدا در مؤمن از مرحله علم عبور کند و وارد روح انسان شود، آن‌گاه می‌تواند یأس و نومیدی را از او دور کند و امید و معناداری را به زندگی هدیه نماید. وجه اطلاق «ایمان» بر «عقیده» آن است که مؤمن اعتقاد خود را از ریب و شک و اضطراب می‌رهاند و به آن امنیت می‌دهد و برای رسیدن به آن تنها علم کافی نیست، بلکه این اعتقاد باید با قلب و جان انسان معتقد عجین شود تا اطلاق ایمان به آن درست باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳: ۲۲۸). یکی از آثار این ایمان، یاد خدا و به دنبال آن آرامش قلب است: «الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸). مؤمن اگر از چنین ایمانی بهره‌مند باشد، خدا را مدافع خود می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...» (حج: ۳۸)؛ خود را مشمول برکات الهی می‌یابد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ خدا را همه‌جا حاضر و ناظر و آگاه بر اعمال خویش می‌داند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» (مجادله: ۷)؛ خدا را در همه حال، ولی و یار و یاور خود می‌داند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره: ۲۵۷)؛ خدا را همیشه دوست دارد و خدا هم دوست‌دار اوست: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» (آل عمران: ۳۱). اعتقاد به چنین خدایی می‌تواند زندگی را معنادار کند. در ادامه این نوشتار، برخی از آثار ایمان به خدا و نقش آن در معناداری زندگی تبیین می‌گردد.

### ۱. باور به خدا و پرهیز از یأس

یأس و ناامیدی به دنبال شکست‌ها و ناکامی‌ها به سراغ انسان می‌آید و قدرت حرکت و ادامه مسیر را از وی سلب می‌کند، زیرا فرد در این شرایط احساس ضعف کرده و روحیه مقاومت را از دست می‌دهد؛ در نتیجه، تنها راه‌حل را انزوا و دوری از افراد دیگر می‌داند. ادامه این وضعیت ممکن است به سرخوردگی از زندگی و در نهایت احساس پوچی و بی‌معنایی زندگی منجر شود. اما اگر انسان به خدا و رحمت و وسعت او باور قلبی داشته باشد، هیچ‌گاه با ناکامی و شکست از پای

در نمی‌آید و باتوکل و امید به امدادهای الهی، مشکلات را از سر راه مسیر پیشرفت خود برمی‌دارد. علامه طباطبائی می‌نویسد: «هرکس به خدا ایمان دارد، به این معنا معتقد است که خدا هر چه بخواهد، انجام می‌دهد و به هر چه اراده نماید، حکم می‌کند و هیچ قاهری نیست که بر مشیت او فایق آید و یا حکم او را به تأخیر اندازد و هیچ صاحب ایمانی نباید از رحمت خدا ناامید شود، زیرا یأس از رحمت خدا، در حقیقت محدود کردن قدرت او در معنای کفر به احاطه و وسعت رحمت اوست» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۱: ۲۵۱). انسان مؤمن با تکیه بر نیروی خداوند، خود را در عالم اسباب محدود نمی‌پندارد. به اعتقاد او، همه اسباب در دست خداست؛ از این رو، هیچ‌گاه خود را در بن بست نمی‌بیند و معتقد است خداوند می‌تواند به او کمک کند و از مشکلات نجات دهد. بنابراین، زندگی مؤمن واقعی از این جهت تهدید نمی‌شود و به پوچی نمی‌گراید. با اعتقاد به خدایی قدرتمند که می‌تواند انسان را در تهیه اسباب، برای رسیدن به هدف یاری کند، یأس از زندگی انسان رخت برمی‌بندد و در نتیجه، هدف‌مندی و معناداری زندگی همواره پابرجاست.

## ۲. تسلیم و رضا به خواست الهی

«رضا» یعنی فرد باور داشته باشد که آنچه خداوند برای او مقرر کرده، حکیمانه و برای او بهتر است و از آنچه در زندگی برای او پیش آمده، رضایت داشته باشد و آن را مکروه نشمارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۲). و «تسلیم» یعنی انقیاد باطنی و اعتقاد و گرویدن قلبی در مقابل خداوند؛ بدین معنا که در مقابل اوامر خداوند و اولیای الهی و گرفتاری‌ها و مشکلاتی که خداوند برای او می‌آورد، تسلیم باشد و در مقابل آن‌ها چون‌وچرا نکند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۰۲). یکی از عوامل ناآرامی و پریشانی روان آدمی، وجود فاصله بین وضع موجود و مطلوب است. انسان گاهی احساس می‌کند نمی‌تواند خواسته‌هایش را برآورده کند؛ در این شرایط ممکن است فرد دائم خود را در معرض انتقاد قرار دهد و دچار رنج و عذاب روحی شود. البته ممکن است آرزوهای شخص معقول هم باشد، اما این فرد یا توانایی رسیدن به آن‌ها را ندارد و یا ابزار لازم در اختیار او نیست. در چنین وضعیتی انسان اگر ایمان به خدا نداشته باشد، دچار سرخوردگی و افسردگی می‌شود و حتی ممکن است گرفتار پوچ‌انگاری و بی‌معنایی در زندگی شود؛ اما اگر راضی به رضایت حق تعالی باشد و خود را در مقابل خداوند تسلیم محض بداند، رسیدن به هدف و خواسته‌های شخصی خیلی برای او اهمیت ندارد، بلکه خود را موظف می‌داند به وظایف شرعی عمل کند، آن‌گاه هر چه در زندگی برای او رخ داد، با میل و رغبت می‌پذیرد و همیشه زندگی برای او هدف‌دار خواهد بود، زیرا مهم‌ترین هدف برای او کسب رضایت خداست.

### ۳. خدا و کرامت انسان

در جهان بینی الهی، انسان از کرامت خاصی برخوردار است، زیرا خلیفه الهی است و می تواند صفات خدایی را در خود متجلی کند. اگر انسان به این حقیقت باور داشته باشد، دیگر مسائل جزئی، روح و روان او را آشفته نمی کند. «انسان به صورت شگفت انگیز در طلب بازگشت به عالم قدسی است که خود را در آن جا آرام می بیند، ولی راه بازگشت را نمی شناسد. وقتی خود را به عنوان پنجره ای مقدس شناخت، این بازگشت را شروع می کند و در فرهنگ مؤمنین به عالم معنا قدم می گذارد و دیگر مسئولیتی خاص به بودن خود احساس می کند، که این مسئولیت غیر از آن چیزی است که انسان متجدد نسبت به بودن خود دارد» (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ۲۷۹). پس از این که انسان در پرتو ایمان به خدا به ارزش ذاتی خود پی برد، می تواند زندگی معناداری داشته باشد، اما اگر احساس بی مقداری داشته باشد، احساس بی معنایی بر انسان عارض می شود؛ همان گونه که تامس نیکل می گوید: «ما ذرات ریزی در گستره بی کران جهان هستیم» (جمعی از مترجمان، ۱۳۸۹: ۲۷۶). شخص دارای این جهان بینی چنین می اندیشد که اگر هرگز در عالم نمی بود، فرقی به حال دنیا نمی کرد و اگر نبود هم شود، اهمیتی نخواهد داشت؛ اما به گفته یکی از اندیشمندان: «کرامت انسان حاکی از آن است که وی دارای کیفیت برتر و عالی است و گوهر برین موجودات جهان به شمار می رود. این کرامت نظری می تواند بزرگواریهای ارزشی و عملی فراوانی را به دنبال داشته باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۳۷).

### ۴. خدا و به دست آوردن هدف متعالی

وقتی زندگی انسان بیهوده و بی معنا شد، خود را شیئی در میان اشیا احساس می کند، از برخی تأثیر می پذیرد و بر برخی دیگر تأثیر می گذارد، ولی چون هدف مشخصی ندارد، اشیا برای او ابزار و وسیله رسیدن به هدف به شمار نمی آیند، چون هدفی در کار نیست؛ لذا با وجود امکانات، زندگی تهی از معناست.

«اگر انسان با آن اساس معنی و معنای محض، یعنی خدا روبه رو نباشد، هیچ چیز برای او متعالی نخواهد بود، حتی خودش و این بدترین رویارویی با خود و همه چیز است» (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ۲۹۷). مؤمن وقتی به پوچی اهداف تخیلی پی برد، باید برای عملیاتی شدن و جا افتادن هدف واقعی و متعالی، یعنی خداجویی و خداخواهی قدم بردارد. انسان ها در طول تاریخ، ایده آل هایی چون رفاه، ثروت، شهرت، مقام، عشق، زیبایی، دانش و... انتخاب کرده اند، لیکن بهترین ایده آل ها آن است که دارای شرایطی باشد؛ از جمله: ۱. منطقی باشد؛ ۲. قابل وصول باشد؛

۳. تمایلات سودجویانه و خودخواهانه و من طبیعی آدمی را کنترل کند؛ ۴. در انسان چنان کششی ایجاد کند که از درون به سوی هدف اعلای حیات حرکت کند. چنین آرمانی تنها از دین حق و معنای دینی حیات برمی‌خیزد (نصری، ۱۳۸۲: ۴۹). بنابراین با اعتقاد به خدا، همه چیز ابزار رسیدن به هدف متعالی می‌شود و زندگی در پرتو این هدف، ارزش‌مند و معنادار می‌شود.

#### ۵. خدا و نجات از تنهایی

یکی از رنج‌های بشر در دنیای مدرن، احساس تنهایی است. انسان در این دنیا، خود را در میان انبوه مردمانی می‌یابد که همواره در بند خودخواهی‌های خویشند و حتی اگر اعمالی به ظاهر نیک و مفید به حال دیگری انجام می‌دهند، عمدتاً آمیخته به انواع درخواست‌ها و خودخواهی‌های ظاهر و پنهان است و کسی صد در صد به خاطر دیگران کاری انجام نمی‌دهد؛ اما انسان معتقد به خدایی که همیشه با اوست: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴)، نسبت به انسان مهربان است: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۴۳)، نیاز انسان را می‌داند، در رفع آن‌ها تواناست، به یاری انسان می‌شتابد و دعای او را اجابت می‌کند: «أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰)، هیچ خواسته، نیاز و تقاضایی از انسان ندارد، از این تنهایی رها شده و او را همیشه یار و یاور خویش می‌داند و آن وقت گرفتار احساس تنهایی و پوچی در زندگی نخواهد شد و تنهایی خود را با برقراری ارتباط با بی‌نهایت، جبران خواهد کرد. انسانی که با خدا انس دارد، به سرچشمه همه کمالات رسیده است و چیزی کم ندارد تا احساس تنهایی کند و به دنبال آن پوچ‌گرا گردد؛ به همین دلیل، اولیای الهی از خلوت و راز و نیاز با خدا لذت می‌برند و هیچ‌گاه احساس کمبود و تنهایی نمی‌کنند.

#### ۶. خدا و نشاطبخشی به زندگی

یکی از مؤلفه‌های زندگی معنادار، حرکت و پویایی است. زندگی‌ای که در پرتو اعتقاد به خدا باشد، ثابت و ایستا نیست، بلکه پویا و متحرک است. صحنه زندگی باید به میدان تلاش و پویایی برای دستیابی به هدف واقعی آن تبدیل شود، نه این‌که دچار رکود و ایستایی گشته و استعدادها و قابلیت‌های فراوان انسان را تباه کند و او را از دستیابی به هدف واقعی حیات محروم کند. بر اساس آموزه‌های دینی، هر کس دو روزش برابر باشد، مغبون است و هر کس فردایش بدتر از روز قبل او باشد، محروم است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۳۸۲). چنین فردی برای این‌که امروزش بهتر از دیروزش باشد، تلاش می‌کند و تلاش، هدف می‌خواهد و این یعنی معناداری زندگی.

#### ۷. خدا و نگاه خوش‌بینانه به مجموعه هستی

انسان منکر وجود خدا، همه‌چیز را منحصر به زندگی دنیا می‌داند و با توجه به پایان دنیا که

مرگ و نابودی است، به عالم هستی بدبین می‌شود و همه‌چیز را شرّ می‌انگارد؛ در مقابل، انسان خدا‌باور می‌تواند خوش‌بینانه‌ترین نگرش را به جهان هستی و زندگی فراروی خود داشته باشد. او مشکلات را موقتی و قابل حل در نظر گرفته، اطراف آن حصار کشیده و به سایر جنبه‌های زندگی سرایت نمی‌دهد و با هر سختی و تنگنایی، آسانی و آسایش را می‌بیند: «فَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۶). انسان معتقد به خدا ابتدا سعی می‌کند نعمت‌های الهی را بشناسد و در مسیر صحیح از آن‌ها بهره ببرد و در مجموع، نگاهی مثبت و هدف‌دار به عالم پیدا می‌کند. وقتی انسان عالم هستی را هدف‌مند یافت، زندگی خود را که جزئی از عالم است، معنا‌دار می‌یابد.

### برخی از صفات خدا و نقش آن‌ها در معنابخشی به زندگی

#### ۱. حکمت خدا

متکلمان امامیه بر این باورند که خداوند در افعال خویش هدف و غرض دارد، هر چند این غرض و فایده به خودش نمی‌رسد، بلکه مخلوقات الهی از فیض حق تعالی بهره‌مند می‌شوند (ر.ک: حلی، ۱۳۸۲، ۱: ۹۵؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۳) و نفی غرض از افعال الهی را مساوی با کار بیهوده دانسته و قبیح به حساب آورده‌اند و ساحت خداوند را منزّه از فعل عبث می‌دانند (ر.ک: حلی، ۱۳۸۲، ۱: ۹۵؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۳). از نتایج حکمت الهی آن است که نظام هستی را بهترین نظام ممکن (نظام احسن) بدانیم، چراکه جهان با تمام وسعت، فعل خداوند است، و حکمت الهی مقتضی آن است که افعال او به بهترین و کامل‌ترین صورت ممکن انجام پذیرد. بر این اساس است که برخی، «حکمت» را چنین تعریف کرده‌اند: «علم به نظام احسن وعلیت برای این نظام احسن و اراده و رضایت به این نظام» (مطهری، ۱۳۸۳، ۸: ۴۰۸).

بنابراین، اگر کسی خداوند را حکیم بداند، بر آگاهی و قدرت او بر ایجاد نظام احسن، اذعان و اعتراف کرده است. تفاوت‌ها و ناملایمات روزگار نمی‌تواند زندگی را برای چنین شخصی، پوچ و بی‌معنا گرداند. یکی از اسباب معنابخشی به زندگی می‌تواند باور به علم و حکمت مطلق الهی باشد، زیرا چنین اعتقادی، تلقی انسان درباره جهان آفرینش را شکل خاصی می‌بخشد و موجب خوش‌بینی انسان به نظام آفرینش و قوانین حاکم بر آن می‌گردد. انسان معتقد به آفرینش هدف‌مند، جهان هستی را با تمام قوانین و پدیده‌هایش جدی تلقی می‌کند، چون «اگر جهان هستی و قوانین حاکم بر آن را جدی نداند، در نتیجه خود زندگی محکوم به شوخی و پوچی خواهد گشت و فضیلت‌ها، ارزش‌ها و واقعیت‌ها با انواع گوناگون خود، جز یک مشت خیالات چیز دیگری نخواهد بود» (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۷۷). انسان مؤمن، جهان را دارای آفریننده‌ای حکیم می‌داند و

معتقد است هدف‌های حکیمانه‌ای در خلقت جهان و انسان در کار است و در نظر او هیچ چیز نابجا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است؛ پس این حساب‌شدگی و نظم و انضباط در عالم به جزء جزء این عالم، که خود انسان هم جزئی از آن است، روح و معنا می‌بخشد.

## ۲. عدل الهی

عدل الهی در اندیشه متکلمان امامیه به معنای منزّه بودن خدا از ارتکاب افعال قبیح و لزوم انجام دادن کارهای درست و نیکوست (حلی، ۱۳۸۲، ۱: ۹۲). پایه و اساس عدل خداوند، باور به حسن و قبح عقلی است و از نتایج آن می‌توان به اجتناب از ستم به بندگان، زشتی مجبور کردن انسان‌ها و کیفر دادن آن‌ها، زشتی تکلیف فراتر از طاقت بشر و قبح عقاب بلا بیان اشاره کرد. قرآن مجید نیز در آیات فراوانی در قالب نفی ظلم از خداوند، عدل او را اثبات کرده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا» (یونس: ۲۴)، «وَلَا يَظْلِمُ رِيْكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹)، «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۱۰۸) و... هم‌چنین خداوند یکی از اهداف معاد را اجرای قسط و عدل معرفی کرده است: «أَنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ» (یونس: ۴). در اندیشه عدل الهی، خداوند تنها موجودی است که می‌تواند عدالت را در تمامی ابعاد تحقق بخشد.

به نظر استاد مطهری، انسان باایمان در هستی همچون شهروند کشوری است که قوانین و تشکیلات آن را صحیح و عادلانه می‌داند و به حسن نیت کارگزاران آن ایمان دارد؛ پس اولاً، زندگی برای او مطبوع و دل‌پذیر می‌شود؛ ثانیاً، زمینه‌های رشد و ترقی را برای خود و دیگران فراهم می‌بیند و روح امیدواری در او پدید می‌آید؛ ثالثاً، اگر چیزی موجب عقب‌ماندگی او شود، کم‌کاری و مسئولیت‌گریزی خود و دیگران را منشأ آن می‌داند. این اندیشه به‌طور طبیعی، شخص را به غیرت می‌آورد و با خوش‌بینی و امیدواری به حرکت و جنبش در جهت اصلاح خود و امی دارد و از دشواری‌ها استقبال می‌کند. در مقابل، انسان بی‌ایمان شهروندی را می‌ماند که قوانین، تشکیلات و کارگزاران کشورش را فاسد می‌داند و از قبول آن‌ها هم چاره‌ای ندارد. درون چنین فردی، انباشته از عقده‌ها و کینه‌هاست. او هرگز به فکر اصلاح خود نمی‌افتد، از جهان لذت نمی‌برد و هستی برای او، زندگی هولناکی است که یا باید از چنگ آن بگریزد و یا بارنج و سختی، آن را تحمل کند (نک: مطهری، ۱۳۸۳، ۱: ۱۵۲). پس فرد باایمان با محور قرار دادن عدالت الهی، نگرش صحیحی به زندگی پیدا می‌کند و با حرکت و تکاپوی وصف‌نشده‌ی، به زندگی‌اش نشاط و شور می‌بخشد و زندگی برای او در سایه عدالت الهی معنادار می‌شود. در نظام عدالت‌محور، رنج، سختی، بیماری و کمبود اگر منشأ خدایی داشته باشد، آزمایش به حساب می‌آید و با امید به جبران از ناحیه خداوند، تلخی‌ها به شیرینی مبدل می‌گردد و هیچ‌گاه این‌گونه مسائل نمی‌تواند زندگی را برای مؤمن پوچ و بی‌معنا گرداند.



### ۳. قادر مطلق بودن خداوند

متکلمان امامیه با استناد به حدوث عام، قادر مختار بودن واجب تعالی را اثبات کرده و هرگونه جبر را از افعال الهی نفی کرده‌اند (حلی، ۱۳۸۲: ۲۸۱؛ حلی، ۱۳۹۰: ۲۴۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۷: ۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). به اعتقاد آنان، عمومیت و شمول قدرت خداوند همه امور ممکن را در بر می‌گیرد؛ بدین معنا که اگر اراده الهی به وجود امر ممکن تعلق بگیرد، تحقق می‌یابد (حلی، ۱۳۸۲: ۲۸۲؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۴۳). باور به این که خداوند قادر مطلق است و بر هر چیزی تسلط بی‌چون‌وچرا دارد، به معنای آن است که وقتی چیزی را بخواهد و وعده آن را بدهد، قادر به انجام آن است. عقیده به چنین خدایی، روح و روان آدمی را آرامش می‌بخشد؛ همان‌گونه که روان‌شناسان هم گفته‌اند: «تنها روزه‌ای که می‌تواند آرام و ناراحتی‌ها را از بدن آدمی خارج ساخته و یا آن‌ها را خنثی کند، داشتن ایمان به خدا و اعتقاد به یک مبدأ حقیقت و یک قدرت مافوق انسانی است، زیرا تنها نیرویی که می‌تواند بر مشکلات فائق شود، نیروی الهی است» (صانعی، ۱۳۵۰: ۵).

کسی که برداشت نادرستی از قدرت خداوند دارد، ممکن است در برخورد با ناملایمات و مشکلات به ظاهر لاینحل زندگی، به آسانی تسلیم شود و به جای استقامت و توکل بر خداوند، راه عجز و درماندگی بپوید (ر.ک: اچ. پی. اتن، ۱۳۸۰: ۱۲۳). تصور صحیح از قدرت مطلق الهی و توجه به اختیار انسان و ارتباط آن با اراده و قدرت خداوند می‌تواند در معنابخشی به زندگی خیلی مؤثر باشد؛ بدین معنا که با توکل و اعتماد به خدا، تمام همت خویش را برای رسیدن به اهداف عالی انسانی به کار بندد. چنین انسانی در ناملایمات زندگی، یأس و ناامیدی به سراغش نمی‌آید و باور دارد قدرت قاهری در عالم هست که می‌تواند او را یاری کند. رودلف اوکن در تأیید یاری جستن از قدرت متعالی خداوند می‌گوید: «روز به روز بیشتر احساس می‌کنیم که زندگی هر گونه معنا و هر گونه ارج را - وقتی انسان نتواند با یاری قدرتی متعالی برتر رود و یا خود را از آنچه هستی بلاواسطه ایجاب می‌کند، بیشتر و بهتر گرداند - از دست می‌دهد» (نصری، ۱۳۸۲: ۲۶). مراد اوکن این است که اگر انسان با استمداد از قدرت الهی استکمال پیدا نکند و به واسطه این قدرت خود را بهتر و بالاتر نگرداند، معنا و ارزش خود را از دست می‌دهد. انسان در صورتی که به قدرت لایزال الهی تکیه کند، شور و نشاط درونی با قدرت ماورائی گره خواهد خورد و زندگی انسان معنادار می‌گردد.

### ۴. خیر محض بودن خداوند

خیر همان وجود است و شر عدم کمال شیء است، از آن جهت که شیء سزاوار آن کمال است، و چون واجب‌الوجود محال است کمالی از کمالات را نداشته باشد، پس به هیچ وجه شر در او راه ندارد؛

بنابراین خیر محض است (فاضل مقداد، ۱۳۸۷: ۲۰۶؛ حلی، ۱۳۸۲، ۲: ۷۵). لاهیجی خیر را «فعلیت و تمامیت وجود و کمالات وجود» دانسته و می‌نویسد: «واجب‌الوجود عین وجود تامّ بالفعل کامل است؛ هم به حسب ذات وهم به حسب کمالات ذات، به حیثیتی که امکان وبالقوه وعدمی به وجهی از وجوه در او متحقق نیست؛ پس واجب‌الوجود خیر محض است و هیچ موجودی غیر از او خیر محض نیست. و هرچه خیر محض باشد، جز خیر محض از او صادر نخواهد شد، به سبب آن که جهت صدور شر - که عدم است - در او متحقق نیست. و از آن جایی که او سبب نظام کلّ عالم است، پس عالم من حیث المجموع خیر است. بنابراین، نظام این عالم، اصلح و اتم است و بهتر از این امکان نداشته است، زیرا اگر بهتر از این ممکن بود، حتماً واجب تعالی ایجاد می‌کرد» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۱۰). کسی که اعتقاد به خیر محض بودن خداوند داشته باشد و او را احسن‌الخالقین و جهان هستی را بهترین جهان ممکن بداند که با قوانین و سنت‌های ثابت الهی اداره می‌شود، مطمئناً چنین باوری، معناداری زندگی را برای او به دنبال خواهد داشت.

#### ۵. رحمان و رحیم بودن خداوند

«رحمت» به معنای افاضه کردن خیر به نیازمندان از روی عنایت به آنان است. رحمت خداوند هم تمام است وهم کامل. تمامیت از آن جهت است که برآوردن حاجات نیازمندان را هم اراده کرده و هم بر خود لازم کرده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۶۰). «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲). عمومیت رحمت از آن جهت است که مستحق و غیرمستحق، دنیا و آخرت، امور ضروری و غیرضروری را فرا می‌گیرد. کمال رحمت نیز در برآوردن حاجت نیازمند است. در روایات، «رحمان» صفت عام و فراگیر الهی و «رحیم» رحمت مخصوص مؤمنان تفسیر شده است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ۱: ۲۳). قرآن مجید، محرومیت از رحمت الهی را سبب خسران و زیان کاری انسان می‌داند: «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (بقره: ۶۴). در جای دیگر، محرومیت از رحمت خدا را سبب پیروی از شیطان (نساء: ۸۳) و در مورد دیگر، رحمت خداوند را مایه پاکی انسان از عقاید، اعمال و اخلاق باطل معرفی می‌کند (نور: ۲۱).

انسان معتقد به رحمت واسعۀ الهی، تمام عالم را نعمت خدا می‌داند و خود و همه نعمت‌ها را فضل و رحمت الهی به حساب می‌آورد. مؤمن خود را در برابر قدرت و عظمت خداوند بسیار کوچک و ناچیز می‌شمارد، همه ارزش، اعتبار، کرامت و شرف خود را مدیون رحمت خاص و احسان حضرت حق می‌داند و تلاش می‌کند با اعمال صالح، هرچه بیشتر رحمت الهی را به سوی خود جلب کند و در پرتو همین رحمت است که مهر و محبت الهی را درک خواهد کرد و وجودش پر از مهر و عطوفت به خالق گردیده و به خلق او رحم و شفقت می‌ورزد. چنین انسانی،

پوچی و بی‌هدفی را مغایر با رحمت الهی می‌داند.

## ۶. آمرزنده بودن خداوند

از آن جایی که اساس خلقت انسان بر ضعف و جهل نهاده شده است، همواره در معرض غلبه هوای نفس و ارتکاب گناه قرار دارد؛ و حتی ممکن است بر اثر انجام گناهان، خود را غرق شده بیندارد و ناامیدی از اصلاح خویش بر او غلبه یابد و از درخواست بخشش صرف‌نظر کرده و مأیوس شود. اما خداوند با توجه به این ضعف، با اعلام غفار بودن خویش، بندگان را به مغفرت خود امیدوار و زمینه‌های ناامیدی را از آن‌ها دور کرده است؛ چنان‌که برخی مفسران گفته‌اند: یکی از مهم‌ترین مسائلی که ذهن انسان را به خود مشغول کرده، مسئله رهایی از گناهان و نجات از عذاب ابدی است؛ لذا سعی انسان در طول تاریخ این بوده که راهی برای آن بجوید. قرآن، به این نیاز انسان به صورت ویژه‌ای پرداخته و در موقعیت‌های گوناگون، از امکان جبران گناهان گذشته و امید به عفو خداوند سخن به میان آورده است تا روزنه‌ی امیدی به قلب انسان باز کند. تنها چیزی که می‌تواند به انسان‌ها امید بدهد و به مقاومت و خویشتن‌داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح است؛ به همین دلیل، امید را می‌توان همواره به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۳، ۷: ۳۸۷). خداوند حتی به این هم اکتفا نکرده، بلکه «انسان‌ها را برای دستیابی به مغفرت الهی، به مسارعه و مسابقه تشویق کرده تا در جهت رفع موانع نزول مغفرت و ایجاد مقتضیات دریافت مغفرت گام بردارند» (طیب، ۱۳۷۸، ۳: ۳۵۵). خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»؛ و برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان شتاب کنید (آل‌عمران: ۱۳۳). زندگی انسان می‌تواند در پرتو امید به مغفرت خدا و تلاش برای پاک شدن از گناهان، بانشاط و معنادار باشد.

## ۷. توبه‌پذیر بودن خداوند

«تَوَّابٌ» به معنای توبه‌پذیر و درگذرنده از گناه بندگان است. خداوند کسی است که بارها اسباب توبه را برای بندگان فراهم می‌آورد تا وقتی متوجه عواقب سوء گناه شدند، رو به سوی خداوند آورند و فضل خدای متعال نیز با پذیرش توبه آنان به سویشان باز می‌گردد (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۵: ۲۰۴). خداوند در آیات زیادی از قرآن، خود را با صفت «تَوَّابٌ» معرفی کرده است. اگر خدای سبحان اعلان می‌نمود هرکس مرتکب گناه شود، راه بازگشت ندارد و برای همیشه مطرود است، شاید بسیاری از گنه‌کاران از رحمت خدا مأیوس می‌شدند و هر چه بیشتر غرق در گناه می‌شدند و هیچ‌گاه به فکر بازگشت و جبران گذشته خود نمی‌افتادند. به اعتقاد روان‌شناسان، حتی احساس گناه می‌تواند منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی و روانی گردد؛ چنان‌که گفته‌اند:

«احساس گناه سبب احساس کمبود و اضطراب در انسان می‌شود و این احساس به بروز عوارض بیماری‌های روانی منجر می‌گردد. روان‌درمانی در چنین مواردی، به موضوع تغییر دیدگاه بیمار درباره اعمال گذشته وی که سبب احساس گناه هستند، توجه می‌کند. بیمار در این حالت از دیدگاه جدیدی به اعمال خود می‌نگرد، به طوری که دیگر احساس گناه نکرده و نقص خود را نمی‌بیند؛ در نتیجه سرزنش وجدانش تخفیف می‌یابد و برای پذیرش خود آماده می‌شود و سرانجام اضطراب و عوارض بیماری روانی‌اش از بین می‌رود» (نجاتی، ۱۳۸۷: ۳۷۷). اما واجب‌تعالی از باب لطف و رحمت خویش همیشه راه بازگشت را به روی بندگان باز گذاشته و یأس از رحمت خود را کفر دانسته است تا به بندگان خود بفهماند که درگه او جای ناامیدی نیست و انسان در هر لحظه می‌تواند از اعمال ناشایست خود دست بردارد و از بندگان صالح خداو اهل نجات شود. کسی که چنین اعتقادی به خداوند دارد، هیچ‌گاه اندیشه‌های ناروا و اعمال و رفتارهای ناپسند نمی‌توانند ناامیدی، پوچی و بی‌هدفی را بر زندگی او حکم‌فرما سازند.

#### ۸. دوست‌دار بودن خداوند

«مُحِبُّ» یکی از صفات خدا و به معنای «دوست‌دار» است. در آیات بسیاری خداوند خود را دوست‌دار «متقین» (آل عمران: ۷۶)، «محسنین» (آل عمران: ۱۲۴)، «صابرین» (آل عمران: ۱۴۶)، «متوکلین» (آل عمران ۱۵۹)، «مقسطین» (حجرات: ۹) و «توابین» (بقره: ۲۲۲) به شمار آورده است. بنابراین رابطه محب و محبوب، بین خدا و بندگان برقرار است؛ رابطه‌ای که تجلی‌گاه عشق و محبت خداوند به بندگان است.

یکی دیگر از صفات خداوند «وَدُود» است؛ یعنی کسی که برای همه آفریدگان خیر و خوبی را دوست می‌دارد، پس به آنان احسان و عطوفت می‌کند. نعمت بخشیدن ابتدایی - بدون نیاز موجودِ نعمت‌داده‌شده - از آثار و نتایج ودود است (فیض کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

خدایی که هم دوست‌دار بندگان است و هم خیر و نیکی را برای آنان خواستار است، محبوب و معشوق بندگان خواهد بود، زیرا رابطه عاشق و معشوق دوطرفه است؛ اگر خدا دوست‌دار بندگان است، بندگان نیز به خداوند عشق می‌ورزند، و چنین انسانی با تمام وجودش مشغول به کار خدایی است و خستگی، ناامیدی و احساس پوچی برای او معنا و مفهوم ندارد. هارتسپهورن در باب معناداری زندگی می‌نویسد: «ارتباط خدا با هر فرد انسانی است، که به زندگی او معنا می‌دهد. خداوند با عشق به انسان‌ها، به زندگی آن‌ها اهمیت داده، در شادی و غم آنان شریک است؛ لذا عشق و محبت خداوند به تمام انسان‌ها، منشأ معنای زندگی آنان است» (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۳). اگر انسان خدا را عاشق خودش دانست، هیچ‌گاه به او گمان بد نمی‌برد، کارهای او را هدفمند و حکیمانه تلقی می‌کند و با چنین باوری دچار بی‌معنایی زندگی نمی‌گردد.

هرچند اسما و صفات الهی که اعتقاد به آن‌ها نقش بسزایی در معناداری زندگی انسان دارد، بیشتر از آن چیزی است که در این نوشتار مورد بحث قرار گرفت، پرداختن به همه آن‌ها سخن را به درازا می‌کشد و لذا بحث از تأثیر آن‌ها در معنابخشی به زندگی را به مجال و فرصت دیگری واگذار کرده، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

### نتیجه‌گیری

انسان‌ها با اندیشه‌ها و شیوه‌های مختلفی می‌توانند زندگی کنند. باورهای ما در سبک زندگی ما نقش زیادی دارند، زیرا رفتارهای ما از اندیشه‌های ما نشأت می‌گیرند. گاهی زندگی برخی از انسان‌ها به دلیل باورهای نادرست دچار بی‌هدفی، و بی‌معنایی می‌شود. یکی از مشکلات اساسی زندگی برخی از انسان‌ها غوطه‌ور شدن در امور مادی و غفلت از امور معنوی است که نتیجه آن گرفتار شدن به بیماری‌های روحی و روانی است. از جمله مشکلات روانی این انسان‌ها گرفتار شدن در دام احساس تنهایی، پوچی، بی‌هدفی و بی‌معنایی در زندگی است. اندیشمندان برای رهایی انسان از این گرداب نابودکننده راه کارهای گوناگونی ارائه نموده‌اند. یکی از راه کارهای نجات انسان از احساس بی‌معنایی، روی آوردن به خدا و باورهای دینی است. در سایه باور به وجود خدای کامل مطلق، جایی برای احساس پوچی و بی‌معنای در زندگی باقی نمی‌ماند. خدا باوران می‌توانند در پرتو اعتقاد به خدای کامل مطلق و عمق بخشیدن به باورهای خود، زندگی بامعنا، هدفمند و بانشاطی داشته باشند.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ا.ج. پی. اتن، (۱۳۸۰)، دیدگاه‌ها درباره خدا، ترجمه: حمید بخشنده، قم، اشراق، چاپ اول.
۳. بیات، محمدرضا، (۱۳۹۰)، دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم.
۴. بیدهندی، محمد و ذریه، محمدجواد، (۱۳۹۱)، «معنای زندگی در اندیشه ملاصدرا و کی‌یر کگور»، قیسات، ۶۴، ۶۹-۱۰۲.
۵. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۵)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، فلسفه و هدف زندگی، تهران، نشر مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ هشتم.
۷. جمعی از مترجمان، (۱۳۸۹)، معنای زندگی، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، اسراء، چاپ سوم.

۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *مراحل اخلاق در قرآن*، قم، اسراء.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۹۰)، *منهاج الیقین فی اصول الدین*، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قسم الالهیات، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۳. خسرویناه، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، *کلام نوین اسلامی*، قم، تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ دوم.
۱۴. خمینی، روح الله، (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین، (۱۳۱۲ق)، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بی جا، دارالعلم، چاپ اول.
۱۶. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۲)، *ایضاح المراد فی شرح کشف المراد*، قم، راند.
۱۷. صناعی، صفدر، (۱۳۵۰)، *آرامش روانی و مذهب*، اصفهان، تقفی.
۱۸. صدوق، محمد بن محمد، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
۲۰. طاهرزاده، اصغر، (۱۳۸۸)، *آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین*، تهران، لب المیزان، چاپ هشتم.
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۳ق)، *تفسیر المیزان*، قم، اسماعیلیان.
۲۲. طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، چاپ دوم.
۲۳. علی زمانی، امیرعباس و دربانی اصل، مریم، (۱۳۸۹)، «معنای زندگی»، *الهیات تطبیقی*، اول، ۹۷-۱۰۸.
۲۴. فاضل مقداد، جمال الدین، (۱۳۸۷)، *اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه*، تحقیق: محمدعلی قاضی طباطبائی، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۲۵. فرانکل، ویکتور، (۱۳۷۵)، *خدا در ناخودآگاه*، مترجم: ابراهیم یزدی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *انسان در جستجوی معنا*، مترجم: نهضت صالحیان و مهین میلانی، تهران، درسا، چاپ بیست و هشتم.
۲۷. فیض کاشانی، محسن، (۱۳۸۵)، *علم الیقین فی اصول الدین*، مترجم: حسین استادولی، تهران، حکمت، چاپ دوم.
۲۸. کوشان، محسن و واقعی، سعید، (۱۳۷۸)، *روان پرستاری*، سبزواری، انتظار.
۲۹. لاهیجی، فیاض، (۱۳۷۲)، *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تهران، الزهراء، چاپ سوم.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، تهران، سایه، چاپ اول.
۳۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، چاپ یازدهم.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۳۳. نجاتی، محمد عثمان، (۱۳۸۷)، *قرآن و روانشناسی*، مترجم: عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم.
۳۴. نصری، عبدالله، (۱۳۸۲)، *فلسفه آفرینش*، قم، معارف، چاپ اول.
۳۵. هیک، جان، (۱۳۸۲)، *بعد پنجم، کاوش در قلمرو روحانی*، مترجم: بهزاد سالکی، تهران، قصیده سرا.